

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۰۵۱۹۸۰۴۴ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترخوار

شنبه ۱۴ شهریور ۱۴۰۵
۲۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۸
۵ سپتامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
• شماره ۱۲۰۵۴۶۶
صفحه اذان ظهرتهران ۱۲:۰۳
اذان مغرب ۱۸:۴۵
اذان صبح فردا ۴:۱۴
طلوع آفتاب ۵:۴۰



لنج‌های پوشهر در شهرستان گنستان، بخش دلوار و در محدوده سواحل اطراف بندر محمدامری و در فاصله ۲۵ کیلومتری روستای کسار به کل نشسته‌اند. لنج‌هایی که روزگاری برای ماهیگیری تجارت و جابه‌جایی کالا در آب‌های خلیج فارس مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اما با افزایش هزینه‌های تعمیر و نگهداری لنج‌های چوبی و رواج شناورهای فایبرگلاس، نگهداری لنج‌های قدیمی دیگر صرفه اقتصادی ندارند و در نهایت در ساحل رها شدند. عکس: صادق معدانی، ایسنا

instagram:sharghdaily1

twitter:sharghdaily

youtube:sharghdaily

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

www.sharghdaily.com

وقتی «منِ آینده» معلق می‌شود



مهدی‌ملک‌محمد

روانشناس

فعال می‌کند و فقدان قطعیت می‌تواند توجه به خطر و حالت مراقبت را افزایش دهد. بنابراین مسئله این نیست که «مغز نمی‌تواند در تعلیق بماند». می‌تواند؛ انسان بسیار سازگار است. مسئله این است که تعلیق طولانی مدت هزینه دارد. اگر تهدید پایان مشخصی نداشته باشد، ذهن نمی‌تواند به‌سادگی پرونده آن را ببندد و زندگی را دوباره بر مدار آینده سامان دهد. و بعد، اتفاق دیگری ممکن است رخ دهد: روان شروع می‌کند به کم‌کردن حساسیت خود. خبرهایی که در روزهای نخست جنگ می‌توانستند اضطراب شدیدی ایجاد کنند، امروز گاهی با یک شانه بالاانداختن مواجه می‌شوند: «هرچه قرار است بشود، بشود»، «دیگر اخبار را دنبال نمی‌کنم» و «دیگر فرقی ندارد». نباید این وضعیت را به‌سادگی آرامش یا بی‌تفاوتی نامید. انسان نمی‌تواند ماه‌ها با شدت هیجانی روزهای نخست بحران زندگی کند. کاهش واکنش هیجانی می‌تواند بخشی از سازگاری با فشار مزمن باشد؛ نوعی فاصله‌گیری که به فرد اجازه می‌دهد همچنان کار کند، خرید کند، فرزندش را بزرگ کند و زندگی روزمره را پیش ببرد. پس گاهی «دیگر نمی‌ترسم» به معنای «دیگر خطری من را تهدید نمی‌کند» نیست؛ ممکن است به معنای «دیگر ظرفیت ترسیدن به شدت قبل را ندارم» باشد. جامعه‌ای که دیگر به هر خبر مربوط به جنگ واکنش شدید نشان نمی‌دهد، الزاما از بحران عبور نکرده و ممکن است از این وضعیت معلق خسته شده باشد. با این حال، حتی این کرختی و سرشدگی نیز عمیق‌ترین مسئله نیست. مسئله مهم‌تر زمانی آغاز می‌شود که انسان برای محافظت از خود، به آینده دل نمی‌بندد. چرا برای پنج سال بعد برنامه‌ریزی کنم وقتی نمی‌دانم پنج ماه بعد چه خواهد شد؟ چرا برای آینده‌ای که ممکن است هر لحظه دگرگون شود، امروز هزینه بدهم؟ چرا به آینده وابسته شوم وقتی نمی‌توانم از تداوم آن مطمئن باشم؟ اینجاست

سبزخوانی

خاکسترانسان



سعیدنبی

مستند ساز

جنگل، رودخانه، خاک حاصلخیز و تنوع زیستی، صرفا منابع طبیعی نیستند؛ آنها بخشی از سرمایه مولد هر جامعه‌اند؛ سرمایه‌ای جایگزین‌ناپذیر که نابودی آن، ظرفیت توسعه نسل‌های آینده را کاهش می‌دهد. از همین رو، توسعه پایدار دیگر یک شعار زیست‌محیطی نیست؛ بلکه بازتعریف رابطه انسان با طبیعت است. بحران اقلیم، کاهش تنوع زیستی، فرسایش خاک و فروپاشی خدمات اکوسیستمی، تنها دغدغه فعالان محیط زیست نیست. این روندها مستقیما امنیت غذایی، سلامت عمومی، مهاجرت، نابرابری و حتی ثبات سیاسی را تهدید می‌کنند. جامعه‌ای که عدالت محیط‌زیستی را نادیده بگیرد، در بازود هزینه آن را در قالب بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و امنیتی خواهد پرداخت. همین منطق درباره صلح نیز صادق است. صلح، صرفا فقدان جنگ نیست. جامعه‌ای که در آن تبعیض، فقر، فساد، حذف اجتماعی و بی‌اعتمادی بازتولید می‌شود، حتی اگر صدای گلوله شنیده نشود، از صلح پایدار فاصله دارد. خشونت ساختاری، پیش از آنکه در میدان نبرد آشکار شود، در نایابری فرصت‌ها، تضعیف آموزش، فرسایش امید اجتماعی و انکار کرامت انسان شکل می‌گیرد. توسعه بدون فرهنگ صلح، به راقبتی فرساینده برای تصاحب منابع تبدیل می‌شود و صلح بدون عدالت، تنها آتش‌بسی موقت است. مهاتما گاندی به‌درستی می‌گفت «صلح، خود راه است، نه مقصد». مارتن لوتر کینگ جونیور، برنده جایزه صلح نوبل نیز یادآور می‌شد که صلح، تنها نبود تنش نیست. حضور عدالت است. در این میان، توسعه فردی حلقه مفقوده بسیاری از جوامع در حال توسعه است. هیچ نظام آموزشی، برنامه اقتصادی یا سند

روایی ناتمام توسعه از یک پرسش آغاز می‌شود: آیا انسان، غایت آن است یا ابزارش؟ پاسخ به همین پرسش، سرنوشت ملت‌ها را رقم می‌زند. هرگاه قدرت، انسان را به ابزار سیاست، اقتصاد یا ایدئولوژی فروکاستد، است، جنگ‌طلبی، خشونت ساختاری و منطق حذف جای گفت‌وگو و همزیستی را گرفته‌اند و آنچه در پایان بر جای مانده، نه‌هفتظ ویرانه شهرها، بلکه خاکستر انسان بوده توسعه. هیچ جامعه‌ای را از اقتصاد جنگ، مسابقه تسلیحاتی و تخریب سرمایه‌های طبیعی به توسعه پایدار نرسیده است؛ زیرا جنگ، پیش از آنکه ساختمان‌ها را ویران کند، اعتماد، سرمایه اجتماعی، امید و افق آینده را از میان می‌برد. توسعه از همان لحظه آغاز می‌شود که صلح، کرامت انسان و حفاظت از طبیعت، نه در حاشیه، بلکه در متن سیاست‌گذاری عمومی قرار گیرند. توسعه از جایی آغاز نمی‌شود که جرثقیل‌ها قد می‌کشند؛ از جایی آغاز می‌شود که انسان قد می‌کشد. تاریخ بارها نشان داده که ساختن شهر، آسان‌تر از ساختن شهروند است. همان‌گونه که ویران‌کردن یک جنگل آسان‌تر از بازآفرینی فرهنگی است که انسان را امانت‌دار طبیعت بداند، نه مالک آن. مرز میان جهان توسعه‌یافته و جهان در حال توسعه نیز از همین‌جاسترسیم می‌شود؛ مرزی که بر هیچ نقشه‌ای دیده نمی‌شود، اما در کیفیت نهادها، اخلاق عمومی، سرمایه اجتماعی و شیوه مواجهه با طبیعت حضوری انکارناپذیر دارد. سال‌ها توسعه را با نرخ رشد اقتصادی، حجم سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص داخلی سنجیدند؛ گویی رفاه انسان، پیامد طبیعی انباشت ثروت است. با این حال، تجربه دهه‌های اخیر، از کشورهای اسکاندیناوی تا شرق آسیا، نشان داده است رشد اقتصادی اگر به توسعه قابلیت‌های انسانی، تقویت اعتماد عمومی و ارتقای کیفیت حکمرانی نینجامد، در بهترین حالت رشدی شکننده خواهد بود. توسعه پیش از آنکه مسئله اقتصاد باشد، مسئله فرهنگ، نهاد و اخلاق عمومی است؛ زیرا اقتصاد نیز بر شانه‌های جامعه‌ای ایستاده که به قانون، مشارکت و اعتماد باور دارد. اینجاست که دیالکتیک توسعه شکل می‌گیرد: آیا ابتدا باید به رفاه رسید تا بتوان از محیط زیست حفاظت کرد و به صلح و آموزش اندیشید یا برعکس، همین مؤلفه‌ها زیربنای تولید ثروت پایدارند؟ پاسخ امروز علوم اجتماعی روشن‌تر از همیشه است: جامعه‌ای که سرمایه طبیعی خود را فرسوده می‌کند، در حقیقت بنیان اقتصاد آینده را نیز فرسوده می‌کند.

خارجی خوانی

وقتی امیدزنده باشد

همین چند روز پیش بود که تصویر پیرزنی که پس از چند روز گیرافتادن در سیل نیال، زنده پیدا شده بود منتشر شد. عکس روزتیز او را خاکی و آغشته به گل‌ولای سوار بیل مکانیکی نشان می‌داد که از میان جریان آب و گل‌ولای عبور داده می‌شود. حالا ارتش نیال در شبکه‌های اجتماعی تصاویری از نجات دو کارگر گرفتار در یک تونل را منتشر کرده است. آنها ۹ روز پس از سیل مرگبار زنده بیرون کشیده شدند. برادر یکی از کارگران نجات‌یافته به خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت: «نمی‌توانم احساسم را توضیح دهم. ما فقط خدا را شکر می‌کنیم». اما نکته تلخ ماجرا این است که صدها کارگر دیگر نیروگاه برق آبی همچنان مفقود هستند. این دو کارگر از یک تونل برق‌آبی بیرون کشیده شدند. به گفته ارتش نیال و سازمان ملی کاهش خطر و مدیریت بلایای طبیعی این کشور، در کورسوی امیدِی نادر، تیم‌های اورژانس و دو کارگر مرد را نجات دادند؛ به سرکارگر مکانیکی به نام سانچی ساه، ۳۰ ساله و یک سرپرست مکانیکی به نام کبیر ماهاراجا، ۴۵ ساله. مقامات امداد و نجات گفته‌اند که صدای سایر کارگران در داخل تونل نیروگاه برق آبی تریشولی ۳۸ در امتداد رودخانه تریشولی در منطقه مرزی راسوا نیال شنیده می‌شد. طبق اعلام انجمن مستقل تولیدکنندگان برق نیال، گمان می‌رود حداقل ۵۵۷ کارگر هنوز در آنجا مفقود باشند و حدود ۱۱۵ نفر در تونل اصلی به دام افتاده باشند. ارتش نیال در توضیح یکی از تصاویر نجات این دو کار از میان دو هزار کارگر دیگر نوشته است: «وقتی امید زنده باشد، حتی غیرممکن‌ها هم ممکن می‌شوند».

مقامات محلی گفته‌اند هر دو مرد برای درمان به بیمارستانی در کاتماندو، پایتخت، منتقل شدند، اما یکی از کارگران پیش از رفتن تأکید داشت که هنوز افراد بیشتری در داخل تونل زنده هستند. وزیر ارتباطات نیال، هم نوشته است: «ما منتظر نجات افراد بیشتر و بیشتری هستیم». امدادگران برای دسترسی به پروژه‌های برق آبی که بسیاری از آنها در مناطق دورافتاده و کوهستانی هستند، با مشکل مواجه بوده‌اند و آب و هوای بد نیز به این مشکلات افزوده است. سیل به جاده‌ها آسیب رساند و بخش‌هایی از تونل‌ها را فروریخت، در این تونل‌ها با گل و لای و سایر آوار مسدود شده است. تیم‌های نجات با کمک کارشناسان خارجی، با استفاده از انفجارهای کنترل‌شده، بیل مکانیکی و تجهیزات خاک‌برداری، شبانه‌روز تلاش می‌کنند تا به کارگران گرفتارشده برسند، در حالی که احتمال این وجود دارد که کارگران محبوس شده حتی به آب آشامیدنی نیز دسترسی نداشته باشند.

مقامات نیال می‌گویند پس از این سیل، حداقل ۱۱ هزار و ۸۱۴ نفر نجات یافته‌اند. اما حداقل هزار و ۲۸۷ نفر نیز کشته و بیش از پنج هزار نفر مفقود شده‌اند. در آن طرف مرز تلاش‌های امداد و نجات در چین نیز در جریان است، اما شدت تخریب به‌گونه‌ای بوده که تنها جاده محلی بازگشایی شده است. بیش از ۸۰۰ تبعه خارجی در میان مقبوضان این منطقه هستند، منطقه‌ای که مورد توجه کوهنوردان و زائران است. در جای دیگر در کاتماندو تیم‌های نجات با سگ‌های جست‌وجوگر در میان گل و لای و سنگ می‌گردند. از آن بدتر اجبارهایی است که رخ می‌دهد، از جمله پلیس ناگزیر به دفن دسته‌جمعی مردگان است. تنها راه شناسایی این قبرها برای بعد از پایان جست‌وجو، سیم‌های خارداری خواهد بود که در اطراف محل نصب می‌شود. این گورها موقت است و پس از گرفتن عکس از جازه و برداشتن نمونه‌ی‌ای از دفنین انجام می‌شود. به هر جسد یک شماره مرجع اختصاص داده می‌شود تا به خانواده‌ها در شناسایی و درخواست بقایای اجساد در آینده کمک کند. شرایط رسیدگی به زنده‌ها هم دشوار است به‌طوری که برای رساندن غذا و دارو به آنان از طریق زیرپالین اقدام می‌شود.



اقتصادخوانی

فقر یا فرسایش تدریجی امید؟

عباس نعیمی چورشری، جامعه‌شناس، هشدار می‌دهد که خطر اصلی امروز فقط فشار اقتصادی نیست، بلکه فرسایش امید، اعتماد و احساس امکان تغییر در جامعه است. این جامعه‌شناس در گفت‌وگو با اقتصادنیوز بیان کرد: «باید میان تاب‌آوری و تحمل تمایز گذاشت. اینکه جامعه در شرایط دشوار همچنان به زندگی روزمره ادامه می‌دهد، لزوما به معنای برخورداری از تاب‌آوری بالا نیست؛ گاهی این استمرار، حاصل سازگاری اجباری با بحران و کاهش تدریجی انتظارات است. جامعه ایران در سال‌های اخیر با انباشت بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و اکنون تجربه جنگ و یابمنی مواجه بوده است. بنابراین به‌جای آنکه از «فروپاشی تاب‌آوری» سخن بگوییم، دقیق‌تر این است که از فرسایش ظرفیت تاب‌آوری و سرمایه اجتماعی صحبت کنیم. این فرسایش زمانی اهمیت پیدا می‌کند که فشارهای مستمر، اعتماد، امید به آینده و احساس امکان کنش جمعی را تضعیف کنند. برای سنجش این وضعیت، صرفا نباید به شاخص‌های اقتصادی توجه کرد. اعتماد عمومی و نهادی، مشارکت اجتماعی، احساس عاملیت، امید به آینده، تمایل به مهاجرت، گسترش راهبردهای فردی بقا و کاهش تمایل به کنش جمعی می‌توانند از نشانه‌های مهم این فرسایش باشند. البته باید از تعمیم وضعیت به کل جامعه پرهیز کرد؛ جامعه ایران از نظر طبقاتی، نسلی، جغرافیایی و فرهنگی یکدست نیست، بنابراین بدون داده‌های پیمایشی و طولی نمی‌توان با قطعیت گفت سرمایه اجتماعی به نقطه فرسایش» رسیده است. با این حال، اگر آنچه من «دوام ساختاری و فرسایش هنجاری» می‌نامم، تشدید شود، ممکن است جامعه از بیرون همچنان بابرجا به نظر برسد، اما در لایه‌های زیرین، اعتماد، امید و ظرفیت همکاری جمعی کم شده باشد. به نظرم این وضعیت، یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه‌شناختی ایران امروز است». او تأکید کرد: «وقتی کاهش درآمد واقعی با افزایش هزینه‌های مسکن، درمان، آموزش و نیازهای اساسی همراه می‌شود، خانوار به تدریج از پس‌انداز، دارایی و در نهایت از کیفیت مصرف خود می‌زند. بنابراین ممکن است شاخص‌های کلان اقتصادی تنها بخشی از فشار واقعی زندگی مردم را نشان دهند. البته جامعه ایران یکدست نیست و آثار این فشارها بر طبقات و گروه‌های مختلف متفاوت است، اما می‌توان گفت در بخش‌هایی از جامعه، حاشیه امن اقتصادی کاهش یافته و همین مسئله آسیب‌پذیری را در برابر شوک‌های بعدی افزایش داده است». او ادامه داد:

«پرسش اصلی این نیست که آیا جامعه ایران فقیرتر شده؛ بلکه این است که چه میزان از ظرفیت اقتصادی و اجتماعی خانوارها برای مواجهه با بحران بعدی باقی مانده است. هرچه این حاشیه امن باریک‌تر شود، فاصله میان نارضایتی اقتصادی و پیامدهای اجتماعی آن نیز می‌تواند کوتاه‌تر شود». این جامعه‌شناس درباره شرایط پس از جنگ نیز گفت: «مسئله مهم‌تر، مواجهه با آثار انباشته جنگ و بحران‌های پیش از آن است. جنگ ممکن است در کوتاه‌مدت بخشی از جامعه را حول مسئله امنیت و بقا متمرکز کند، اما با پایان آن، مطالبات و نارضایتی‌هایی که به‌طور موقت به حاشیه رفته‌اند، می‌توانند دوباره به عرصه عمومی بازگردند. واکنش جامعه نیز لزوما یکسان نخواهد بود. نباید میان نارضایتی و اعتراض رابطه‌ای مکانیکی برقرار کرد. فشار اقتصادی و احساس بی‌آیندگی می‌توانند زمینه نارضایتی را افزایش دهند، اما برای تبدیل آن به کنش جمعی، عوامل دیگری مانند احساس بی‌عدالتی، اعتماد متقابل، شبکه‌های ارتباطی، امکان بسیج اجتماعی و مهم‌تر از همه ادراک امکان تغییر اهمیت دارند. از این رو، احتمال افزایش اعتراضات پس از جنگ زمانی بیشتر می‌شود که مردم احساس کنند هزینه‌های جنگ را تحمل کرده‌اند، اما در زندگی روزمره و افق آینده تغییری ایجاد نشده است؛ به‌ویژه اگر فشار اقتصادی، بی‌اعتمادی نهادی و محدودیت امکان مشارکت اجتماعی هم‌زمان ادامه پیدا کند. تعبیر دقیق‌تر این است که در صورت تداوم عوامل فشار و انسداد جاری، ظرفیت اعتراضی جامعه می‌تواند افزایش یابد. در مقابل، اگر پایان جنگ با کاهش فشار اقتصادی، افزایش شفافیت، گشایش اجتماعی و ایجاد چشم‌انداز واقعی برای بهبود همراه شود، همین جامعه می‌تواند بخش مهمی از انرژی خود را به سمت بازسازی و ترمیم اجتماعی هدایت کند. به نظرم متغیر کلیدی در این میان «امکان‌پذیری آینده» است؛ اینکه جامعه پس از جنگ احساس کند آینده فقط قابل تحمل نیست، بلکه قابل تغییر و ساختن نیز هست».

کشف گونه‌های متفاوت از یک بازی فکری چهارهزارو۶۰۰ساله، شانه استخوانی منقوش، بقایای مبادا ارگانیک از جمله تخم‌مرغ، بارچه و چرم و گونه‌های جدیدی از تدفین در فصل جدید کاوش در شهر سوخته رخ داده است. این فصل از ۲۹ تیر آغاز شده و در سه کارگاه، شامل یک کارگاه در منطقه مسکونی و دو کارگاه در محدوده گورستان، متمرکز و منجر به کشف فعالیت‌های ویژه‌ای شده و شواهد حاکی از آن است که این منطقه کاملا صنعتی نیست. حجم قابل توجهی از بقایای حیوانی، ابزارها، دورریزهای سنگی، پیکرک‌های ساده و منقوش حیوانی و اجاق‌های موجود دیده شده است.

۴۶۰۰ سال

خبر عجیبی که این روزها در محافل ورزشی پیچیده است، خبر کشف توطئه آدم‌ربایی از رنال‌مادرید است. قرار بسود کیلیان امباپه و همچنین ۲۵ نفر دیگر از چهره‌های سرشناس اروپا در یک عملیات آدم‌ربایی روده شوند. لسترزده ۱۸ساله، مغز متفکر یک بانده خطرناک فرانسوی بود که این عملیات را از پشت میله‌های زندان هدایت می‌کرد. این زندانی «کلمان ال» فرانسوی-سوئسی است که پیش از این به جرم سرقت مسلحانه و دلالتی جنسی زندانی شده بود. افرادی در این فهرست قرار دارند که ثروشان از یک میلیارد دلار بیشتر است.

۲۶ نفر